

تحلیل گفتمان مقوله سیاست خارجی در مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت

دکتر محسن خلیلی *

سمیه حمیدی **



چکیده

نخستین مجلس شورای ملی عصر مشروطیت، می‌بایست نقش دوگانه‌ای را بر عهده می‌گرفت: از یک سو، مؤسس بود زیرا پیش از آن نهادی وجود نداشت که بتواند بایستگی‌های دوران مدرن را به شکل متون قانونی درآورد؛ از دیگر سو، این مجلس می‌بایست نقش مقنن را نیز به عهده می‌گرفت زیرا مطابق آنچه در قانون اساسی مشروطیت آمده بود، مجلس شورای ملی، همان قوه مقننه محسوب می‌شد. در قرن نوزدهم میلادی،

* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (mohsenkhalili1346@yahoo.com)

** دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(hamidi.atu@googlemail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۴

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۰۶-۷۵.

ایران در نظام بین‌الملل جایگاهی درخور یافته بود. موقعیت راهبردی ایران، سبب می‌شد کشورهای قدرت‌مند، نتوانند از وضعیت خطیر ایران که در رقابت میان قدرت‌های بزرگ، نقشی مؤثر ایفا می‌کرد، چشم‌پوشی کنند؛ همچنین ایران در میان دو دولت مداخله‌گر روسیه و انگلستان، نقش دولت حائل را بازی می‌کرد که نه مستعمره و نه مستقل می‌ماند بلکه حالتی داشت که نقش ضربه‌گیر در رقابت نفس‌گیر میان دو ابرقدرت زمانه را ایفا می‌کرد. همچنین در وضعیتی ویژه که به نظر می‌رسد تنها در یک نقطه از دنیا صدق می‌کرد، ایران و آسیای مرکزی، درگیر «بازی بزرگ» شده بودند. نگارندگان می‌کوشند با تکیه بر متن مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، به این پرسش پاسخ دهند که زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی موجود در روزگار مشروطیت، سبب‌ساز شکل‌گیری کدام گفتمان سیاست خارجی در متن مذاکرات مجلس می‌شده است؟ تحلیل گفتمان، رویکردی ساختاری به متن است که امکان پیوند متن را به جنبه‌های جامعه‌شناختی فراهم می‌آورد. نگارندگان با گزینش مدل فرکلاف می‌کوشند مقوله سیاست خارجی را در متن مذاکرات نخستین مجلس مشروطه و در پرتو تحلیل بافتار تاریخی، بازنمون کنند.

واژه‌های کلیدی: قاجاریه، مشروطیت، مجلس شورای ملی، سیاست خارجی، تحلیل گفتمان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دیباجه تاریخی

ثروت‌های افسانه‌ای موجود در هند و شرق آسیا و آسیای جنوب شرقی، اروپای نیازمند به منابع مالی دست‌نخورده، مواد خام اولیه و بازارهای مصرف را تحریک می‌کرد تا مناطق راهبردی جهان را محل تاخت‌وتاز قرار دهند. در این میان، ایران موقعیتی گذرگاهی یافته و از اهمیت یک راهروی استراتژیک برای تمامی قدرت‌های درگیر اروپایی، برخوردار شده بود. آشفتگی فراوان در سیاست داخلی، سبب‌ساز تضعیف بی‌حدّ و حصر ایران دوران قاجار، در عرصه سیاست خارجی نیز شده بود. ایران به مکان تاخت‌وتاز قدرت‌های رقیب درگیر مبدل شده و بازار امتیازدهی ایرانیان آنچنان گرم بود که دیگر گمرکاتی نمانده بود که آن را رهن استقراض‌های بی‌پایان قاجاریان قرار دهند. اصحاب دودمان قاجار نه محیط نظام بین‌المللی را به درستی می‌شناختند؛ نه در روابط خارجی خود به استراتژی ویژه‌ای تکیه داشتند؛ نه دستگاه اداری منظمی برای تصمیم‌گیری در عرصه رفتار خارجی داشتند و نه از دیپلمات‌های صاحب سبکی برخوردار بودند که نماینده دفاع از منافع ملی ایران باشند.

دولت قاجاری دست کم در عرصه مناسبات خارجی به دولتی ناکام بدل شده بود؛ نشان به آن نشان که یکی از عوامل تشدیدکننده نارضایتی‌های منجر به انقلاب مشروطیت، به جز خاصه‌خرجی‌ها، ولخرجی‌هایی بود که شاه بیمار قاجار، مظفرالدین شاه، برای مسافرت‌های استعلاجی به اروپا انجام می‌داد. آخرین سفر او که مصادف با شروع اعتراض‌های فزاینده‌ای شد که به صدور فرمان مشروطیت انجامید، همانی بود که در ۱۹۰۵ م. / ۱۳۲۳ ه. ق، برای بار سوم به اروپا صورت گرفت و این بار نیز، مسافرت بر بنیان استقراض از فرنگیان، مهیا و بخشی از منابع

مالی مملکت، گرو بازپرداخت اصل و فرع وام مسافرت شد. پس در عرصه مناسبات خارجی، قاجاریان هم بخش‌های عمده‌ای از مملکت را از دست داده بودند، هم گمرکات را واگذار کرده بودند، هم انواع و اقسام امتیازهای بی‌حاصل به اروپاییان داده، و هم طوری رفتار کرده بودند که ایران را میان دو قدرت بزرگ روسیه و انگلستان، تقسیم می‌کرد. سرانجام، ایران به جایگاه تاخت‌وتاز یک آسیاب دوسنگی مبدل شده و دولتی فرومانده بود که نه می‌توانست از استقلال خود دفاع کند و نه مستعمره می‌شد تا دست کم از برخی منافع حاصل از استعمار مستقیم برخوردار شود. انقلاب مشروطه، در اوج اضمحلال استقلال خارجی ایران، آغاز و پیروز شده بود و بی‌گمان، مجلس اول مشروطه می‌بایست در زمینه بازگرداندن استقلال خارجی به ساختار سیاسی قاجاریه، برنامه‌ای می‌داشت؛ اما از آرمان تا واقعیت فاصله‌ای بسیار بود و کوشش‌های مجلسیان نخستین مجلس مشروطه نیز به طرزی طبیعی، ناکام و ابتر می‌ماند.

نظریه‌پردازی در تاریخ سیاست خارجی ایران، امری بایسته است. کارویژه نظریه عبارت است از ترکیب شناخت‌های گوناگون در یک هم‌نهاد و معنادار کردن واقعیت‌ها از راهروی پیوند میان پدیده‌های به‌ظاهر نامرتب و بی‌معنا. در روابط بین‌الملل، وجود قالب‌های مفهومی لازم برای شناسایی متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار کشورها امری ضروری است، زیرا با مشخص ساختن الگوی تعامل میان متغیرها در روابط گوناگون کشورها، می‌توان از شناسایی سیاست بین‌الملل سخن به میان آورد. در حوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل دو گروه تئوری وجود دارد: در رده نخست در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل سخن گفته می‌شود مانند واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی، لیبرالیسم، نهادگرایی نولیبرال. در رده دوم، به مسائل فرانظری پرداخته می‌شود که هدف از آن افزایش فهم ما از سیاست جهانی است، اما به جای نظریه‌های محتوایی، بر مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مانند فمینیسم، نظریه انتقادی، پساتجددگرایی و پساساختارگرایی اصرار می‌شود. آنچه در عرصه تئوری‌پردازی مهم تلقی شده مناظره‌هایی است که تاکنون به صورت موج‌های چهارگانه در کناکش با همدیگر ساخته و پروار شده‌اند؛ زیرا عرصه دیپلماسی و سیاست خارجی از تعامل میان متغیرها و داده‌های تئوریک و عینی پدیدار شده و

قابلیت فهم یافته است.

مقدمه نظری

دغدغه اصلی این است که چگونه می‌توان رخداد‌های تاریخی شده روابط خارجی ایران معاصر، به‌ویژه قاجاریه را به شکل قالب‌های تئوریک درآورد؟ و تا چه اندازه می‌توان از نظریه‌های روابط بین‌الملل در تبیین فرایندهای روابط خارجی ایران معاصر بهره گرفت؟ الگوی نظری مناسبات خارجی ایران معاصر چیست؟ چگونه می‌توان با بهره‌گیری از داده‌های عینی تاریخی، به نظریه‌پردازی ایرانی روابط خارجی دست زد؟ محورهایی را که می‌توان مورد پژوهش قرار داد، از این قرارند: جنگ‌های ایران و روس، عهدنامه‌های دوران قاجار، مسئله هرات و عثمانی و خلیج فارس و آسیای مرکزی (همسایگان ایران)، مسئله هند و دولت حائل و بازی بزرگ، مسئله نفت و رقابت بر سر امتیازات نفتی، ژئوپلیتیک ایران (مؤلفه‌ها و عوامل تأثیرگذار)، سیاست نیروی سوم و سیاست موازنه در تاریخ روابط خارجی ایران، قراردادهای تقسیم نفوذ و عصر امتیازات، بحران‌های بین‌المللی و روابط خارجی ایران (مدل‌ها و نظریه‌ها)، دکترین‌های سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در پیوند با روابط خارجی ایران، ساختار اداری و فرایند تصمیم‌گیری در مناسبات خارجی ایران، استراتژی‌های روابط خارجی ایران، و بررسی و تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی ایران. نگارندگان با در نظر داشتن این قضیه که تاکنون از محتوا و مضمون مذاکرات نهاد بااهمیتی چون مجلس شورا به‌ویژه در روزگار مشروطیت، در موضوعی چون سیاست خارجی، بررسی و تحلیل گفتمان صورت پذیرفته است، تصمیم گرفتند برای نخستین بار دست به این کار زنند تا در این زمینه، به تأسیس دست یازیده باشند.

در این مقاله تعریف مفهوم و مقوله سیاست خارجی، چنین تلقی شده است: سیاست خارجی هر کشوری نتیجه پاسخ‌های سیاست‌گذاران آن کشور به این پرسش‌هاست: اهداف ملی ما چه باید باشد؟ از آنجا که برخی از آن اهداف، ناگزیر با برخی دیگر ناسازگارند، مهم‌ترین اهداف کدامند؟ منافع حیاتی ما چیست؟ توانایی کدام دست از اقدامات بین‌المللی را داریم؟ بهترین اقدامات برای دستیابی به

مهم‌ترین اهداف ملی مان کدامند؟ پس سیاست‌های خارجی ملی از اهداف کلی سرچشمه می‌گیرند، اگرچه این اهداف بین ملت‌ها تفاوت‌های بسیار دارند رایج‌ترین آنها را زیر پنج عنوان می‌توان طبقه‌بندی کرد: امنیت، بازارها و رونق اقتصادی، کشورگشایی، دفاع از ایدئولوژی و گسترش آن، و صلح.^(۱)

مجلس برآمده از انقلاب مشروطیت

بدون درنگ پس از پیروزی مشروطه، همگان گمان می‌بردند که ترتیب صحیح رواج خواهد یافت و آنچه از بی‌نظمی‌ها، بی‌قانونی‌ها و آشفتگی‌ها رواج داشت، همگی نابود خواهند شد ولی باید دقت می‌شد که هر آنچه پدیدار شده بود از مجلس و قانون و عدلیه و حقوق و رأی و نظام‌نامه اساسی، همگی فاقد پیشینه بودند و بر زمینه‌ای مشحون از ناسازه‌ها استوار می‌شدند؛ بنابراین، همه از یک قانون و مجلس، انتظاراتی بی‌اندازه و خارج از توانایی داشتند. زین‌سبب، نخستین مجلس شورای ملی^۱، باید نقش دوگانه‌ای را بر عهده می‌گرفت: از یک سو، «مؤسس» بود، و از دیگر سو، این مجلس می‌بایست نقش «مقنن» را نیز به عهده می‌گرفت. شایان یادآوری است نخستین مجلس شورای ملی عهد مشروطیت را می‌توان از منظری دیگر نیز نگریست: طرح ایده‌های مدرن و نهادهای جدید برای استحکام وضع جدید و سترونی‌سازی اقتضائات «وضع قدیم»، نیازمند بنیاد نهادن شیوه‌ها و اندیشه‌های جدید بود که می‌بایست در کالبد نهادهای کم‌پیشینه، سر بر می‌آورد؛ بنابراین، مجلس شورای ملی را می‌توان هم از زاویه «بحران تأسیس»، بررسی کرد و هم از منظر «کارکردها».

در ایران روزگار مشروطه، پس از رخداد یک تحول عمده، تکاپو برای پدیدارسازی یک پیمان سیاسی تازه میان مردم و دولت که بیانگر حقوق و آزادی‌های ملت و سازمان‌دهی نوین تشکیلات سیاسی کشور باشد، ضرورت یافت.

۱. برای آگاهی از زوایای خواندنی و کمابیش شگفت‌انگیز نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت، می‌توانید به این دو مقاله رجوع کنید که مشتمل‌اند بر گونه‌ای گزارش نویسی تاریخی که خواننده از خواندن آن، هم به وجد می‌آید و هم به شگفت: سید حسن تقی‌زاده، «نخستین مجلس شورا»؛ و عبدالحسین نوایی، «جریان گشایش اولین مجلس شورای ملی»، هر دو در کتاب: ناصر تکمیل همایون [به کوشش] مشروطه‌خواهی ایرانیان، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۳، صص ۳۱۸-۳۱۳ و ۳۳۰-۳۱۹.

در انقلاب مشروطه، نیز چنین شد و مجلس شورای ملی افزون بر ایفای کارویژه‌های ذاتی ناشی از قوه مقننه، مجبور بود کارویژه‌های عرضی‌ای را نیز برای تأسیس نهادهای نوپیدای لازم برای قوام مشروطه بر عهده گیرد. نخستین مجلس تاریخ تحول قانون اساسی ایران معاصر، دو کارویژه مهم داشته است: تأسیس نهادهای جدید، و تدوین قوانین نو. دوره اول مجلس شورای ملی، بافتی طبقاتی داشت که ناشی از بایستگی‌های بحران تأسیس و درهم‌فرورفتگی‌های الزامات رژیم پیشین و ضرورت‌های دوران تازه‌بنیاد بود؛ اما چون از درون برخوردهای همزادانه صنفی و سیاسی سر برآورده بود، آگاهی‌ها و شناخت‌های ناکافی از اوضاع پیچیده داخلی و پیوندهای جهانی و دیپلماتیک، به طرزی طبیعی بر آنان تحمیل می‌شد. نقش تاریخی مجلس در نهادسازی، ایجاد مدرنیته متمرکز اقتصادی - سیاسی و نهادمند کردن بنیادهای دولت مدرن نشان می‌داد که استقرار مجلس شورای ملی در ایران، مؤلفه‌های پایه‌ای یک دولت مدرن ملی را به وجود آورد که بر مبنای نظام دولت - ملت موضوعیت می‌یافت.^(۳)

«انتخاب وکلای مجلس شورای ملی، هم غیرمستقیم و هم صنفی بود و نه یک‌درجه‌ای و عام؛ ولی گزارشی عادلانه از ترکیب طبایع و عقاید و آرای مجلسیان مجلس اول مشروطه، نشان از مجلسی پرشور، آرمان‌خواه، فعال و وطن‌دوست دارد: اکثریت وکلای دوره اول عبارت بودند از اشخاصی که انتخاب‌شان به واسطه اعتماد مردم به زهد و ورع آنها بود؛ جمعی از طلاب و تجار و اصناف معروف به دین‌داری در آن مجلس شرکت داشتند که درجه آگاهی و اطلاع‌شان از مسئولیت مهم وطنی که عهده‌دار بودند هیچ و در حکم صفر بود... چند نفری از وکلای تهران و دیگر مراکز ایالات و آذربایجان که مرکب از نمایندگان اعیان بودند، کم‌وبیش اطلاعاتی داشتند. در جمع وکلای دوره اول، افراد صمیمی و وطن‌پرست بسیار بود. همچنین افراد خودخواه و شهرت‌طلب و منفعت‌پرست هم کم نبود، درحالی‌که عناصر خائن و عامل خارجه به تحقیق در آن مجلس از تعداد انگشتان یک دست کمتر بود.»^(۳)

صدور فرمان مشروطیت و تصویب و توشیح قانون اساسی، به تنهایی نمی‌توانست نشان‌گر اكمال پروسه مشروطه‌خواهی در ایران باشد. از یکسو، درست است که مجلس اول مشروطه هم از حیث ترکیب نمایندگان و هم از لحاظ خصلت عمل و فعالیت خود، نسبت به ادوار بعدی مجلس‌های دوران مشروطه بسیار مترقی می‌نمود؛^(۴) زیرا، اتحادی کامل علیه شاه را پدیدآورده بود؛ اما، به‌همان دلیل، مشکلات عمومی و نقاط ضعفی واضح داشت، زیرا نظام‌نامه داخلی نداشتند و جلسه‌های مجلس از نظم و انتظام برخوردار نبود، هر کس حرف خود را می‌زد، تماشاچی‌ها اغلب در روند گفت‌وگو شرکت می‌کردند و با دخالت‌های شخصی، جریان کار مجلس را آشفته می‌ساختند و گاهی اوقات سطح مذاکرات مجلس را در حد بسیار نازل، به سوی مسائل بسیار جزئی می‌کشاندند.^(۵) به‌نظر نمی‌رسید با چنین مجلسی بتوان آرزوهای مشروطه‌خواهان را برآورده کرد، زیرا مجلسی که به‌لحاظ تاریخی می‌بایست هم‌زمان دو نقش مؤسس و مقنن را ایفا کند، بدون انگیزش‌های بیرونی نمی‌توانست کار خود را به‌درستی انجام دهد. نخستین مجلس شورای ملی، به‌واسطه کمبود تجربه‌های پیشینی و نبود متون پایه‌گذار نظم و نظام جدید، می‌بایست خود به تنهایی، متون قانونی و نهادهای قاعده‌گرا/قاعده‌ساز را تأسیس کند؛ اما از دیگرسو، می‌بایست به روندهای ازپیش‌موجود، نظم می‌بخشید و قواعد پیشینه‌دار را در جهت محدودیت قدرت پادشاه و نیز تنظیم پیوندهای میان شهروندان، از نو، صورتی جدید می‌بخشید. از مجلس اول، با آن ترتیب و تنظیم اولیه، بیش از این هم انتظار نمی‌رفت. نوایی، به‌درستی نشان داده است که مجلس اول مشروطه در فقدان هرگونه تجربه پارلمان‌تاریستی، تاچه‌حد می‌توانست آشفته باشد؛ ولی در عین حال، تاچه‌حد هم توانست همّت و حمیت به‌خرج‌دهد و به تأسیس‌های تازه‌ای دست زند: «قبل از این تفصیلات، تماشاچیان در صحبت نمایندگان دخالت می‌کردند و اظهارات آنان را قطع می‌نمودند. حتی یک بار سعدالدوله به‌جای آنکه به منشی مجلس رجوع کند یا خود بخواند، فرمانی از جیب درآورد به مجدالاسلام کرمانی از تماشاچیان داد که بخواند و هرچه صنیع‌الدوله اصرار کرد که به منشی مجلس بدهید راضی نشد! مجلس اول به‌تدریج صورت پارلمان صحیح و درستی به‌خود گرفت و مذاکرات که ابتدا کودکانه بود، کم‌کم

جدی شد و وکلایی که در مورد نان و گوشت تهران یا در مورد تعیین محل نطق اشکال می‌کردند، بزرگ‌ترین خدمات را به ایران انجام داد، با لغو تیول، تعدیل بودجه، ممانعت از قرض خارجی، و وضع قوانین مفید، طلسم عجیبی را که ایرانی چند هزار سال بدان گرفتار بود، شکستند و دریچه‌ای از امید، امید به آتیه درخشان بر روی مردم گشودند.^(۱) در واقع، مجلس مشروطه، تنها بود و قدرت واقعی هم - چنان در دستان «نظم قدیم»، قرار داشت.

اعلان فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی، از نظر شیوه تدوین و تصویب قانون اساسی جزء روش‌های غیر مردم‌سالار و به شکل قانون اساسی اعطایی^(۲) است؛ اما نیم‌نگاهی به کردار نخستین مجلس شورای ملی نشان می‌دهد که در عین حال قوه مؤسس قانون اساسی سال ۱۲۸۵ مشروطیت ایران را می‌توان نمونه‌ای از شیوه‌های مردم‌سالار تدوین و تصویب قانون اساسی نیز دانست؛^(۳) افزون بر آنکه به دلیل نبود پیشینه تاریخی و تجربه‌های سیاسی - حقوقی در ایران عصر قاجار، وظیفه تدوین متمم قانون اساسی مشروطیت را نیز همان مجلس اول شورای ملی بر عهده گرفت. این موضوع، نخستین مشکل حقوقی و نهادی مجلس اول مشروطه بود؛ زیرا هنجارهای اساسی و عادی با هم متفاوت‌اند و مجلسی که درگیر وظایف قانون‌گذاری عادی در مسائل روزمره و پاسخگویی به نیازهای مستمر و متحول جامعه است، کمتر می‌تواند هر دو کارویژه تأسیسی و تقنینی را به درستی و باکیفیت اجرا کند؛ به‌ویژه آنکه، بُن‌مایه خیزش مشروطه‌خواهانه بر پایه آشفتگی‌های گوناگون اجتماعی استوار شده بود و اگر پارلمان‌ها، آئینه تحولات اجتماعی محسوب شوند، مجلس اول مشروطه خودبه‌خود، مشحون از اغتشاش‌ها شده بود.

فقدان نهاد و تجربه در دو سطح شخصی و ساختاری نیز کمک کرد تا مجلس اول در هروله‌ای مدام میان موزه و تئاتر حرکت کند و نتواند به انبوه‌ای از تقاضاها، پاسخ مناسب دهد. اغتشاش در اندیشه‌ها، اغتشاش در کردارها را با خود به همراه آورد، نه ملت تجربه‌ای داشت و نه نخبگان ملت؛ نهاد نوپیدا نیز فاقد پشتوانه‌های تجربت‌شده تاریخی بود، نظمی و انتظامی از دست‌رفته و سامانی نو هم جای آن را نگرفته بود، فرصت‌طلبی هم فراوان بود و پادشاه نیز خویی مستبدانه داشت و

نمی‌توانست بپذیرد که قدرتش، مشروط شده است. روحانیونی نیز بودند که برداشت‌هایی دیگر از فقه و شرعیات داشتند و آن را با منویات دل‌بخوآهانه شخصی همراه کرده بودند. خلاصه از هر سو، شرر می‌بارید و وضعی تراژیک را استوار می‌کرد. نظم قدیم از میان رفته بود و حسرت‌ها برمی‌انگیخت؛ نظم جدید نیز زایمانی بسیار سخت داشت و هنوز خودی نشان نداده بود و غم‌بادی بر اندوه‌های برهم‌انباشته، می‌افزود.

مجلس شورای ملی روزگار مشروطه، به‌ویژه نخستین آن، برآمده از بحران تأسیس بود: در گیرودار مشروطه، قدرت و نفوذ طبقه حاکمه نه تنها از میان نرفت بلکه می‌توان گفت که حتی بیشتر از قبل تثبیت شد، چون قبلاً قدرت و موقعیت طبقه حاکم، تابع تمایلات شاه بود، ولی اکنون با فعالیت سیاسی می‌توانستند همه گونه پست و مقام را به دست آورند؛ از سوی دیگر، مالکیت ارضی نیز طبق قانون اساسی تضمین شد؛ بنابراین، این طبقه از قبل قوی‌تر و چیره‌تر شده و موجبات تشدید محافظه‌کاری و بنا به قول بعضی مطبوعات، ارتجاع را فراهم آورد. مشروطه‌خواهان سعی داشتند نظام مشروطه، قانون و آزادی‌های سیاسی را در کشور برقرار سازند، ولی صفوف رجالی که بیشتر مقام‌های اجرایی را در دست داشتند، تغییری نکرده و مشی سیاسی نیز به همان روال سابق و با معیارهای دیرین باقی ماند.^(۹)

گرچه وکلای مجلس شورای ملی، صنفی و غیرمستقیم و نه عام و یک‌درجه‌ای گزینش می‌شدند، ولی مجموعه‌ای از آرمان‌خواهی، شور، کوشش‌گری، وطن‌خواهی و استقلال‌طلبی در عین شتاب‌زدگی در میان آنان دیده می‌شد؛ ناگفته معلوم است که این سریع‌خواهی و آسان‌پنداری تغییر و تحول، خود برآمده از همان بحران تأسیس بود. تحول نهادهای دولتی بدون تغییر جامعه، تناقض اصیل انقلاب مشروطه بود و حاصل آن، اغتشاش امور و ناامیدی تدریجی مردم؛ تنها مجلس ملجأ محسوب می‌شد و به همین دلیل، همزمان، هم‌آفریننده امید بود و هم زاینده نومیدی.

چهارچوب نظری: برساخت‌گرایی اجتماعی، گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی
 برساخت‌گرایی اجتماعی ریشه در نظریه پساساختارگرایی فرانسوی دارد. برساخت‌گرایی اجتماعی چتری است که مجموعه متنوعی از نظریه‌های جدید

درباره فرهنگ و جامعه را در خود جای می‌دهد. چهار پیش‌فرض در تمامی رویکردهای مختلف به برساخت‌گرایی اجتماعی مشترک هستند: نخست، برساخت‌گرایی رویکردی انتقادی به دانش بدیهی انگاشته‌شده دارد. به این معنا که دانش انسان را نسبت به جهان حقیقتی عینی به شمار نمی‌آورد؛ از این رو، دانش و بازنمایی‌های آن از جهان را بازتاب واقعیت جهان خارج نمی‌داند، بلکه دانش را محصول گفتمان می‌داند؛ دوم، بر تاریخی و فرهنگی بودن تأکید دارد؛ چراکه معتقد است اساساً ما انسان‌ها موجوداتی تاریخی و فرهنگی هستیم و دیدگاه ما نسبت به جهان و شناخت آن محصول تعاملات تاریخ‌مند میان انسان‌هاست. در نتیجه درک ما از جهان و شیوه بازنمایی آن تاریخی و فرهنگی و همچنین تصادفی است. از سوی دیگر جهان‌بینی و هویت ما در طول تاریخ تغییر می‌کند؛ بنابراین گفتمان گونه‌ای کنش اجتماعی است که در تولید جهان اجتماعی (شامل دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی) و در نتیجه حفظ الگوهای اجتماعی خاص نقش دارد. سوم، میان دانش و فرایندهای اجتماعی پیوند وثیقی وجود دارد؛ بنابراین، این فرایندهای اجتماعی هستند که روش‌های فهم جهان را خلق و حفظ می‌کنند؛ زین سبب، معرفت محصول تعامل اجتماعی است که در آن، حقایق مشترک را می‌سازیم؛ چهارم، میان دانش و کنش اجتماعی پیوند وجود دارد، از این رو در قالب یک جهان‌بینی خاص برخی از انواع کنش‌ها طبیعی و برخی دیگر غیرقابل تصور به نظر می‌آیند. شناخت‌های اجتماعی مختلف از جهان به کنش‌های اجتماعی مختلفی منجر می‌شوند و در نتیجه برساخت‌گرایی اجتماعی حقیقت و دانش، پیامدهای اجتماعی به همراه دارند.^(۱۰) باید توجه داشت که تحلیل گفتمان صرفاً یکی از چند رویکرد موجود به برساخت‌گرایی اجتماعی است؛ بنابراین، کلیه رویکردهای موجود در تحلیل گفتمان، افزون بر مفروضات برساخت‌گرایی، نگاه مشابهی به سوژه و زبان دارند. نقطه آغاز رویکردهای تحلیل گفتمان، همان ادعای فلسفه زبانی ساختارگرا و پس‌ساخت‌گراست که دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان است. زبان در برساختن واقعیت نقش دارد، بنابراین ما به کمک زبان، بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کنیم. البته این بدان معنا نیست که واقعیتی وجود ندارد. معانی و بازنمایی‌ها، اموری واقعی‌اند؛ اما صرفاً از طریق گفتمان معنا می‌یابند؛^(۱۱) بنابراین به

تعبیر هایدگر زبان، خانه بودن ماست و ما از دریچه زبان است که به امور می‌نگریم و واقعیت اجتماعی، برایمان معنا می‌یابد.

واژه گفتمان^۱ که سابقه آن در برخی منابع به قرن چهارده میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی dis-koor و لاتین discurs-us به معنی گفت‌وگو، محاوره، گفتار و از واژه discursum/discurrer به معنی طفره رفتن، از سر باز کردن، و تعلق ورزیدن گرفته شده است.^(۱۲) زبان‌شناسان زیادی درباره گفتمان و معنای آن سخن گفته‌اند. بنونیست زبان‌شناس فرانسوی در کتاب **مسائل زبان‌شناسی عمومی** (۱۹۶۹) برای نخستین بار برای این واژه بار معنایی خاصی در نظر گرفت. وی گفتمان را به کارگیری زبان به واسطه استعمال عمل فردی می‌داند. گرمس نیز معتقد است که نمی‌توان گفتمان را چیزی جز مجموعه قطعیت‌های متنی دانست.^(۱۳) گرچه این مفهوم به معنی تجلی زبان در گفتار یا نوشتار است اما در علم بیان کلاسیک، بر زبان به عنوان حرکت و عمل تأکید می‌شده است. به این معنا که کلمات و مفاهیم به عنوان اجزای سازنده ساختار زبان، همواره ثابت و پایدار نیستند بلکه بسته به قرار داشتن در زمان و مکان، معانی متفاوتی را القا می‌کنند.^(۱۴)

اما مراد اصلی از مفهوم گفتمان در این پژوهش، ساختاری ادراکی است که هم صورتی خاص از کاربرد زبان است و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی. گفتمان یک رویداد ارتباطی کامل در یک موقعیت اجتماعی است. آنچه گفتمان‌کاوی را از تحلیل دستوری جمله متمایز می‌کند، آن است که گفتمان‌کاوی به طور خاص بر پدیده‌های فراتر از جمله نظر می‌ورزد؛ بنابراین، گفتمان نه تنها شامل مشخصه‌های کلامی و غیرکلامی، تعاملات اجتماعی و کنش‌های کلامی می‌شود بلکه شامل آن دسته از بازنمودهای شناختی و راهبردی نیز می‌شود که در جریان تولید و ادراک گفتمان نقش ایفا می‌کنند.^(۱۵) در این نوشتار، واژه «گفتمان» به گونه‌ای مترادف و هم‌معنا با واژگان «سخن»، «نظم گفتار»، «متن»، «زبان»، «کنش - گفتار» و «کردار گفتاری» به کار رفته است. گفتمان، کاربرد زبان بسان کردار اجتماعی است. باید توجه داشت که تولید گفتمان در خلأ صورت نمی‌گیرد بلکه فضایی از باورها و معانی در بستر جامعه به آن شکل می‌دهند.^(۱۶) فهم یک متن تنها در نسبت با زمینه

اجتماعی و منظومه‌ای از ارزش‌ها و باورها قابل ادراک است.

نخستین گام‌ها در ظهور نظریه‌ای به نام گفتمان از سوی سوسور زبان‌شناس سوئسی با طرح ساختارهای زبانی برداشته شد. سوسور زبان را یک نظام از اصطلاحات مرتبط بدون ارجاع به زمان در نظر می‌گرفت. وی ساخت زبان را امری ثابت به عنوان شبکه‌ای از نشانه‌ها می‌دانست که هریک به دیگری معنا می‌دهند. او به این شیوه میان زبان و گفتار تمایز قائل می‌شود. گفتار، عمل فردی، و زبان، امری اجتماعی است. سوسور با تمایز زبان و سخن، امر اجتماعی را از امر فردی تمایز بخشید.^(۱۷)

نظریه گفتمان پس از دو دهه، از زبان‌شناسی به تحلیل‌های انتقادی وارد شد. درحالی‌که سوسور در مفهومی که از کاربرد زبان - گفتار عرضه کرده به جنبه‌های فردی و غیراجتماعی آن نظر دارد، فرکلاف با به کار بردن اصطلاح «گفتمان» بر این نکته تأکید می‌کند که کاربرد زبان در لابه‌لای فرایند اجتماعی محصور شده است؛ روابط و فرایندهایی که به نحوی نظام‌مند، گوناگونی زبانی را رقم می‌زنند. به نظر فرکلاف نظریه‌های غیرانتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های اجتماعی شکل‌گیری اعمال گفتمانی توجه نداشته‌اند و صرفاً به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد اعمال گفتمانی، بسنده می‌کنند اما تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی، به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه، قدرت و نابرابری، و پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان توجه می‌کند و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای کنشگران، موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد؛^(۱۸) بنابراین، در رویکرد گفتمان انتقادی، اعمال گفتمانی و غیرگفتمانی مورد توجه قرار می‌گیرند.

گفتمان به واسطه ساختارها شکل می‌گیرد، اما در شکل‌دهی مجدد و بازتولید آنها نیز سهم دارد. فرکلاف گفتمان را مجموعه‌ای به هم‌تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند؛ بنابراین، تحلیل یک گفتمان خاص، به تحلیل هریک از سه بعد و روابط آنها نیاز دارد. فرض اصلی در این نظریه این است که میان ویژگی‌های خاص متون یعنی نحوه پیوند متون با یکدیگر و ماهیت عمل اجتماعی پیوندی معنادار وجود دارد. متن، تعامل و

بافت اجتماعی، سه عنصر گفتمان هستند و توصیف متن، تفسیر رابطه‌ای بین متن و تعامل، و تبیین رابطه‌ای بین تعامل و بافت اجتماعی، سطوح این نظریه به شمار می‌روند.^(۱۹)

در میان رویکردهای مختلف به تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان چهار ویژگی مشترک را در همه آنها یافت. از این زاویه، فرایندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تا حدودی، خصلت زبانی - گفتمانی دارند و بخشی از بازتولید اجتماعی و فرهنگی و تغییر از طریق پرکتیس‌های گفتمانی در زندگی روزمره (فرایندهای تولید و مصرف متن) محقق می‌شوند. تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد جنبه زبانی - گفتمانی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و فرایندهای تغییر در مدرنیته متأخر را روشن کند. گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده، گونه‌ای پرکتیس اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم ساخته دیگر پرکتیس‌های اجتماعی است. گفتمان به مثابه یک پرکتیس اجتماعی رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر وجوه اجتماعی دارد. در نظریه گفتمان انتقادی، زبان به مثابه گفتمان هم نوعی کنش است که افراد از طریق آن قادرند جهان را تغییر دهند و هم کنشی است که موقعیتی تاریخی و رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر جنبه‌های امر اجتماعی دارد. تحلیل گفتمان انتقادی مدعی است که پرکتیس‌های گفتمانی به خلق و بازتولید مناسبات قدرت نابرابر میان گروه‌های اجتماعی مدد می‌رسانند که نشانگر تأثیرات اجتماعی است. موضوع اصلی تحقیق در تحلیل گفتمان انتقادی هم پرکتیس‌های گفتمانی است که بازنمایی‌هایی از جهان، سوژه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی از جمله روابط قدرت، برمی‌سازند و هم نقشی است که این پرکتیس‌های گفتمانی در پیشبرد منافع گروه‌های اجتماعی خاص ایفا می‌کنند.^(۲۰)

تحلیل گفتمان انتقادی، با توجه خاص به رویکرد فرکلاف که به عنوان روش تحقیق در این پژوهش برگزیده ایم، به نقش فعال گفتمان در ساختن جهان اجتماعی تأکید دارد. فرکلاف با اتکا به مبانی بحث‌های فوکو به طرح نظریه گفتمان خویش پرداخت. وی گفتمان را صرفاً بازتاب‌دهنده رابطه قدرت بیرون از آن نمی‌داند بلکه برای گفتمان وجهی تأسیس‌کننده قائل است. فرکلاف برخلاف افرادی نظیر لاکلاو و موف اصرار دارد گفتمان صرفاً یکی از جنبه‌های مختلف هر پرکتیس اجتماعی

است. تمایز میان گفتمان و غیرگفتمان یکی از بازمانده‌های مارکسیسم سنتی در نظریه فرکلاف است که سبب می‌شود تحلیل گفتمان انتقادی کمتر از نظریه گفتمان لاکلاو و موف، رویکردی پساساختارگرا داشته باشد. از نگاه وی، کاربردهای انضمامی زبان همواره متکی بر ساختارهای گفتمانی پیشین هستند، ساختارهایی که کاربران زبانی بر اساس معانی از پیش تثبیت شده بر ساخته‌اند. فرکلاف با بهره‌گیری از مفهوم میان‌متنیت (نحوه اقتباس یک گفتمان از مؤلفه‌ها و گفتمان‌های سایر متون) بر این امر تأکید می‌کند.^(۳۱)

فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی را پژوهش روابط غالباً مبهم علیت و تعیین‌کنندگی میان پرکتیس‌های گفتمانی، رخدادها و متون و ساختارها و روابط و فرایندهای گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی می‌داند.^(۳۲) او از مفهوم گفتمان به سه معنای متفاوت استفاده می‌کند. گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود، به کاربرد زبان به مثابه پرکتیس اجتماعی اشاره دارد. در معنای دوم، گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی و سوم که در معنای انضمامی به کار برده می‌شود اسمی قابل شمارش است مانند یک گفتمان؛ گفتمانی که به روش سخن‌گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد.^(۳۳) گفتمان سه کارکرد دارد: هویتی، رابطه‌ای و فکری. از نگاه فرکلاف در هر تحلیلی، دو بُعد از گفتمان از اهمیتی محوری برخوردار است یعنی رخداد ارتباطی و نظم گفتمانی. نظم گفتمانی ترکیب‌بندی تمامی گونه‌های گفتمانی به‌کارگرفته‌شده در یک نهاد یا میدان اجتماعی است.^(۳۴)

در نوشتار حاضر به بررسی مفهوم سیاست خارجی در مذاکرات مجلس اول مشروطه به منزله یکی از منظومه‌های نمادین جهان فرهنگی ایران معاصر خواهیم پرداخت. گفتمان سیاست خارجی، کاربرد زبان، نمادها و استعاره‌ها در ترسیم مرز خود با دیگری و نحوه نگرش و مواجهه با آن است؛ بنابراین، نگاه به سیاست خارجی از زاویه زبان، به منزله این است که امر سیاسی را تنها محدود به ساختارهای سخت‌افزاری آن نسازیم بلکه از زاویه‌ای نرم‌افزارانه و با استفاده از زبان به مثابه یک امر سیاسی و هستی‌سیاسی بنگریم. روشی که در این مقاله به کار خواهیم بست، تحلیل گفتمان انتقادی بر مبنای الگوی فرکلاف است. تحلیل

گفتمانی به نظر فرکلاف باید بتواند این تعاملات را میان متن و بیرون متن پوشش دهد.

تحلیل گفتمان مفهوم سیاست خارجی: گزاره‌های اساسی

در این مرحله با بهره‌گیری از عوامل درون‌زبانی (فرازهای معنایی، اوصاف و افعال، واژگان و استعاره‌ها) و عوامل بیرون‌زبانی یعنی بافت موقعیتی، متن را مورد واکاوی قرار می‌دهیم؛ بنابراین، در این مرحله، پژوهش در سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن پیگیری می‌شود تا به واسطه آنها نشان داده شود که عوامل درون‌زبانی، بازتاب‌کننده چه الگویی از روابط اجتماعی‌اند؟ سپس با استفاده از اطلاعات استخراجی از متن و تحلیل درزمان و همزمان آن، تلاش می‌شود زمینه و موقعیت تولید متن ادراک شود. بر این اساس، سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین متن مذاکرات اولین مجلس شورای ملی را واکاوی می‌کنیم.

الف) توصیف

۱. توصیف واژگان

این مؤلفه، واژگان کانونی را که تکیه‌گاه متن هستند به همراه بار معنایی مثبت و منفی آنها مورد ارزیابی قرار می‌دهد. میزان تکرار واژگان، واژگانی که محل منازعات ایدئولوژیک هستند، رابطه میان واژگان، واژگان مترادف یا متضاد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

سفید (مثبت): حق مؤاخذه، حفظ قونسول‌گری، اتحاد میان دولت فخریه روس و دولت علیه ایران، استقلال داخلی، نظم داخله، حُسن روابط - حدود ایران، اتحاد، اتحاد دولت و ملت، برادر، خاک مقدس، ارتباطات دولت‌ها، دولت‌های همجوار، نزاکت بین‌الملل، روابط بین‌الدول، کنفرانس، صلح عمومی، حقوق تجارتی و حدود سیاسی، استقلال، قانون، ملیت، رعایای بیچاره و مظلوم، خون اسلامیت و ایرانیت، حقوق بین‌الملل، اتحاد و اتفاق داخلی، حقوق ملت ایران.

سیاه (منفی): کار بد، ملایمت و احتیاط، سستی و مسامحه، ملایمت دولت روس، اطلاع نداریم، قتل یک نفر، نبود امنیت، اغتشاش سرحد، خیانت مستخدم دولتی، مداخله، بدون قانون، استنطاق، تهدید، سرخود، اطلاع ندارند، شورش دوایر

نظامی، انقلاب‌ها و اغتشاش‌ها، احساسات انسانی، سوء ظن، قوای عثمانی، القائنات مهیجانه، اجانب، جنگ، قرارداد مخفی، تحصن ایرانی‌ها.

در بررسی واژگان مثبت ملاحظه می‌کنیم که این واژگان حول چند مفهوم شکل گرفته‌اند: ۱) حول مفهوم روابط بین‌الملل (حُسن روابط، ارتباطات دول، حفظ قنسول‌گری، صلح عمومی، کنفرانس، دول همجوار، نزاکت بین‌الملل، حقوق تجارتنی و حدود سیاسی، اتحاد دولت‌ها؛ ۲) حول مفهوم ایران (استقلال داخلی، نظم داخله، خاک مقدس، استقلال، قانون، حدود ایران)؛ ۳) پیرامون ملت ایران (ملت ایران، اتحاد، دولت و ملت، حقوق ملت ایران، سعادت ملیت). واژه بین‌الملل با بیشترین تکرار به همراه واژگان همنشین خود (روابط بین‌الملل، ارتباطات بین‌الملل، نزاکت بین‌الملل، اتحاد بین‌الملل) به واژه کانونی این متن بدل شده است.

در میان واژگان منفی به کاررفته در متن نیز واژه نبود امنیت و واژگان مترادف آن، جایگاهی کانونی دارد. بررسی واژگان کانونی نشان می‌دهد نمایندگان مجلس شورای ملی سه محور اصلی را در نسبت با سیاست خارجی در نظر دارند: نشان دادن توجه و نگرانی عمیق خود نسبت به حفظ استقلال ایران و حقوق مردم ایران، دغدغه جدی نسبت به رفتار بر اساس اصول روابط بین‌الملل به همراه ملزم کردن سایر کشورها به آن و نیز دستیابی به اقتدار در روابط خارجی را مد نظر قرار داده‌اند؛ بنابراین، برقراری امنیت در داخل و حفظ استقلال داخلی در کنار نگرانی از سرحدات در راستای حفظ خاک مقدس ایران، اصلی‌ترین واژگان کانونی متن را تشکیل می‌دهند که به طور طبیعی، منجر به برجسته‌سازی سیاست داخلی و به حاشیه رفتن سیاست خارجی می‌شود.

۲. توصیف افراد و نهادهای مطرح‌شده در متن

نگرش متن نسبت به افراد و نهادها از جنبه مثبت و منفی به مرزبندی متن یاری می‌رساند. این گزاره بخشی از کارکرد غیرسازی را نیز نمایان می‌سازد.

مثبت: وزیر مختار روس، آذربایجان، دول متحابه، سفیر ینگه دنیا، دول واسطه، کمیسیون موصل، یک روزنامه‌نویس معتبر، کنفرانس لاهه، قانون اساسی، دارالشورا،

نمایندگان مجلس شورای ملی، دوستی ملت همجوار، وزیر امور خارجه، نویسندگان عالم.

منفی: سوار اجنبی، بیست و پنج نفر قزاق، مدیر گمرک، دولت فخریه روس، قنصل روس در تبریز، پارلمان ایران، سوار هندی، دولت همسایه (روسیه)، مستحفظ قنصل گری، روزنامه‌های ملک‌التجار، تجاوز به سرحد، نزاع دو قبیله و عشیره، مأمورین سرحدی عثمانی، روزنامه طیمس، لارد کرزون (لرد کرزن)، سالدات‌های روسی.

دارالشورای ملی به عنوان کانونی‌ترین نهاد مثبت بر مبنای قانون اساسی و نمایندگان آن در مقام کانونی‌ترین گروه مثبت داخلی هستند. کانونی‌ترین نهاد مثبت خارجی، کنفرانس‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی دانسته شده‌اند. متن تلاش می‌کند تا چهره‌ای مثبت از وزیر امور خارجه و اقدامات دولت در زمینه روابط خارجی نشان دهد. در متن، دو کشور عثمانی و روسیه در کانون غیرسازی نشانده شده است. اما متن در تلاش است تا میان دو گروه نظامیان و تکنوکرات‌ها در این دو کشور، تمایز قائل شود. نقض استقلال و تجاوز به سرحد را در هر دو واقعه، به مأمورین سرحدی عثمانی و قزاق‌های روسی مرتبط و تلاش می‌کند تا نشان دهد هیئت حاکمه دو کشور در معرض بی‌اطلاعی و اطلاعات ضدونقیض مأموران قرار گرفته‌اند و نقض مرز ایران و تجاوز به مناطق مرزی، تنها یک اتفاق و به واسطه خودسری برخی از نظامیان بوده است. از سوی دیگر، متن تلاش می‌کند با بیان واژگانی نظیر دولت فخریه، دوستی ملت همجوار با ایران را نشان دهد تا تلویحاً نشان دهد که سیاست خارجی این کشورها بر مبنای تجاوز و نقض استقلال ایران نیست؛ بنابراین، دامنه «دیگری»، تنها محدود به نظامیان دو کشور روس و عثمانی است و هیئت حاکمه این کشورها خواهان این اتفاقات نیستند. متن، عمده‌اً هیئت حاکمه را از نظامیان و مأمورین سرحدی جدا می‌کند.

۳. توصیف قطب‌بندی (غیرسازی)

این مؤلفه نحوه توصیف و ارزش‌های منتسب به خود و دیگری را در متن نشان می‌دهد.

۳-۱. توصیف و معرفی خود (ارزش‌های منتسب به خود و ما)

ملایمت و احتیاط، ملت نیم مرده، زنده شد، حسن‌ظنی برای ملت پیدا شد، نمی‌خواهیم با عثمانی نزاع نماییم زیرا ما برادر هستیم، در همه‌جا دول واسطه حق را به دولت ایران دادند، دولت و ملت ایران حاضر است که قوه خود را نشان بدهد و از هیچ باب فروگذار نکند، دولت ایران خواستار حل مسائل با صلح و سلم است، ملت ایران با تمام قوای خود حاضرند نگذارند ذره‌ای به این خاک مقدس از اجانب تخطی و تجاوز شود، از جمله مقاصد ما رعایت حفظ روابط بین دول است، رعیت ایران می‌تواند نجابت چندین هزارساله خود را تجدید کند، میل باطنی ملت ایران ترقی ایران است، ایرانی قومی است که در عروق حمیت او خون اسلامیت و ایرانیّت جاری است، از جمله قوای حیاتیه ملت ایران حس ملی است، ملت ایران با تمام ملل اروپا همه نوع روابط تجاری و دوستی دارد.^(۳۵)

متن درصدد است نشان دهد که دولت و ملت ایران با یکدیگر متحد هستند و از تصمیمات مجلس با تمام قوا حمایت می‌کنند؛ از سوی دیگر، در تلاش است تا چهره ایران را کشوری صلح‌طلب در عرصه نظام بین‌الملل نشان دهد. ایرانی در متن، ملتی خواهان رابطه جهانی و به دور از مقاصد متجاوزگرانه به تصویر کشیده شده است.

۳-۲. توصیف و معرفی دیگران (ارزش‌های منتسب به دیگران - آنها)

اقتدار آنها به واسطه سستی و مسامحه وزرا بوده، بدون قانون مداخله و استنطاق و تهدید و سخت‌گیری در امورات داخله آذربایجان می‌کنند. سرخود کار کردن، تجاوز عثمانی به ملک طلق ایران و کشتن افراد بی‌گناه، از این برادر دینی ما همه قسم ظلم به ما وارد آمد، مملکت عثمانی مستبده است، باب عالی عثمانی بدون امر و اجازه سلطان هیچ اقدامی نمی‌کند، دولت عثمانی در عهدنامه ارض روم مسئله را مبهم گذاشت که بعدها اسباب اختلال را فراهم کند، مأمورین سرحدی دولت عثمانی از روی جهالت به توپ جواب دادند، عثمانی به خاک مصر و الجزایر نیز تعدی کرد که با مقابله دولت انگلیس و فرانسه مواجه شد، دولت دوستی مثل انگلیس، هیئت حالیه وزرای انگلستان در کمال صداقت طرفدار آزادی هستند،

انگلیس به ترانسوال و ایرلند آزادی و پارلمان اعطا کرد، دولت انگلیس هرگز راضی نخواهد شد که به استقلال ایران صدمه وارد آید، تحصن ایرانی‌ها در سفارت انگلیس اسباب زحمت دولت انگلیس است، دولت انگلیس به سالارالدوله در سفارت پناه نداد، و یا هیچ‌وقت همسایه‌ها ترقی ایران را طالب نیستند، جای تعجب است از دولت دوست و همجوار (دولت روس) که حُسن مناسبات و روابط اتحادیه آن تاکنون موجب امتنان و اطمینان بوده، این قسم اقدامات جابرانه تجویز بشود، روس‌ها اخبار وقایع را جعل کرده‌اند، روس‌ها خاک همسایه خود یعنی ایران را به بهانه ورود یک اسب از سالدات، مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند.^(۳۶)

در این متن دو دسته دیگر ترسیم شده است. از یک سو، برخی از مأموران دولتی به واسطه مسامحه، موجب ورود نیروی نظامی بیگانه به خاک ایران شده‌اند؛ از سوی دیگر، عثمانی و روسیه دو کشور فرصت طلب معرفی شده‌اند اما نگاه متن به انگلستان، نگاه نرم و منعطفی است. انگلیس کشوری حامی استقلال و تمامیت ارضی ایران و عامل دستیابی دو کشور ترانسوال و ایرلند به مشروطیت نشان داده شده است. بازهم، متن با مقایسه واکنش دو دولت روس و انگلیس در مورد بست نشینی و درخواست پناهندگی مأمورین دولتی و مردم نشان می‌دهد که انگلستان با عدم اعطاء پناهندگی در امور داخلی ایران مداخله نمی‌کند.

۴. استناد و ذکر شواهد

استناد یا ذکر شواهد نشان‌دهنده این است که متن به کدام منابع مشروعیت‌ساز یا مقبول دیگران استناد می‌کند؟ استخراج استنادها و استدلال‌ها و متبادر کردن نوعی واقعیت به ذهن مخاطب، چگونه صورت می‌گیرد؟

روزنامه تلگرافی پترزبورگ، دو کاغذ رسمی که به پیش‌کاری آذربایجان از جانب قنصل روس نوشته شده، رویتر، روزنامه ندای وطن، راپورت کارمند بلژیکی پست‌خانه، تلگراف نسوان آستارا، بیان‌نامه مجلس به سفارت‌خانه‌ها، مراسله با سفیر عثمانی، نوشته سفیر انگلیس، تلگراف‌ها، عهدنامه ارض روم، روزنامه ندای وطن، راپورت مأمور ایران، قانون بین‌الدول، مسئله دخانیه، عهدنامه ترکمن‌چای، راپورت کمیسیون خارجه.

مبنای استناد روزنامه‌ها، بوروکرات‌ها، دیپلمات‌ها، اسناد و قوانین بین‌المللی هستند که این امر برخاسته از ذات انقلاب مشروطه است. در متن، استنادی از شاه و یا مقامات درباری غیرمسئول وجود ندارد؛ بنابراین، نوعی قانون‌گرایی در این زمینه دیده می‌شود.

۵. پیش‌فرض‌ها

پیش‌فرض‌ها به معنای شناخت افکار قالبی و پیش‌داوری‌ها برای نشان دادن لایه‌های زیرین یا اهداف واقعی زیرساخت استدلال و استنتاج نویسنده است.

«بدواً تجاوز از جانب سالدات روسی بوده، دولت ترانسوال می‌داند حق با این بیچاره‌ها (رعیت ایران) است، روزنامه‌های خارجی به اقتضای پولتیک، مطالب غیرحقیقه خیلی می‌نویسند، علت بی‌توجهی به اعتراض دولت ایران از سوی انگلیس عدم انتشار آن در روزنامه‌های ملی است، اتحاد مابین دولت فخمیه روس و دولت علیّه ایران موجود است، امر را بر سلطان عثمانی مشتبه کرده بودند».^(۴۷)

متن، تجاوز بیگانه و بی‌گناهی ایرانیان و تأیید این امر از سوی کشورهای آزادی‌خواه و مشروطه را مسلم فرض می‌کند.

۶. استعاره و تشبیه

«حال ما امروزه حال اشخاصی است که روی دریا سرگردان باشند و در شب تاریک، و یک ستاره به جهت هدایت نبینند».^(۴۸)

این گزاره نشانگر ترسی نهفته در ناخودآگاه ذهن نمایندگان است. ورود مدرنیته، دنیای سستی سوژه ایرانی را دچار نوعی بهم‌ریختگی ساخته است. او از یک سو، زیر پای خود را همچون آب، سست می‌بیند چراکه دنیای آرام و سستی او در حال تغییراتی است؛ و از سوی دیگر، تجدد و مظاهر آن، به قدری ناشناخته و ترس‌آور است چنان‌که گویی در شبی تاریک در حال حرکت است. از سوی دیگر، نشانی از راه درست نیز وجود ندارد و او نمی‌داند که به کدام سو حرکت کند. این امر در حوزه مناسبات و روابط خارجی نیز صادق است. نمایندگان به‌ناگاه با دنیای جدید

مواجه شده‌اند؛ بی‌آنکه طرح و برنامه‌ای برای آن، در دست داشته باشند؛ بنابراین، شناخت عمیقی نسبت به نظام بین‌الملل ندارند و ناتوان از طرح تدوین امر سیاسی در حوزه سیاست خارجی هستند. حمله دو کشور همسایه و غارت کشور به گونه‌ای آنان را در حالت سرگردانی قرار داده که قادر به اتخاذ تصمیم برای اقدام نیستند.

«ظاهرش چون گور کافر پُر خُلل و اندرون قهر خدا عزوجل».^(۲۹)

این گزاره اشاره به قراردادهای محرمانه میان دو دولت روس و انگلیس در مورد ایران دارد. متن به طور تلویحی بی‌خبری وزارت امور خارجه را از عقد چنین قراردادهایی نکوهش می‌کند.

۷. گزاره‌های اساسی متن

گزاره‌های اساسی متن، نشان‌دهنده وجه یا معنای کانونی متن و بازگوکننده پیام اصلی متن است.

حول محور تجاوز به مرز: روسیه نباید بدون اجازه وارد خاک ایران می‌شد، مسلم است که در سرحد پيله‌سوار یک عده قشون منظم روس تجاوز کرده‌اند.

حول محور استقلال ایران: زنده‌باد استقلال ایران، هر نوع قرارداد میان روس و انگلیس بدون رضایت ایران فاقد اهمیت است، صاحب‌منصب دولت همجوار حق ندارد به فرمان‌فرمای دولتی ایران اعتراض کند و این خارج از قانون است. باید از طرف وزارت خارجه یک دولت به وزارت خارجه ما معترض شود، محقق است که تخطی از طرف سالدات روس شده است،^(۳۰)

حول محور رعایت حقوق بین‌الملل از جانب ایران: در هیچ جنگی رعیت را کاری ندارند زیرا بی‌طرف است، محال است تعدی ابتدا از جانب شاهسون‌ها علیه سالدات روسی باشد، دولت ایران در روابط خود با دول متحابه موافق اصول عهود مقدسه و قاعده درهای باز برای تجارت بین‌المللی رفتار خواهد کرد، در باب استقراض قراردادهایی که دولت ایران با دولت روس و انگلیس منعقد داشته کاملاً رعایت خواهد شد، برحسب حقوق بین‌الملل قشون رسمی و منظم دولت روس حق ورود به خاک ایران و خدشه به استقلال ایران را نداشته‌اند، از خطوط اصلی

پولتیک ایران حُسن روابط با دول متحابه است، اهم مقاصد ما حفظ روابط بین دول است.^(۳۱)

۸. تداعی معانی

«مملکت عثمانی مستبده است و ممکن نیست بدون اطلاع سلطان، یک نفر یک قدم بردارد».^(۳۲)

ارائه تصویری مستبدانه از عثمانی راهکاری برای مشروعیت بخشی به خود است تا با اشاره تلویحی به رویداد بزرگ انقلاب مشروطه در ایران و مهم ترین ثمره آن که مجلس است، تصویری دموکراتیک از ایران ارائه دهد؛ از این رو اقدامات خودسرانه، نقض حقوق بین الملل و اعمال غیرانسانی عثمانی به واسطه ساختار استبدادی آن تلقی می شود. نمایندگان در صدد ترسیم زیست جهان ایرانی پیش از انقلاب مشروطه اند که به واسطه وجود فردی مستبد در رأس امور و نبود قانون، دیواره های هویت و حیات هر انسانی به واسطه غضب سلطان مورد بی مهری قرار می گرفت.

«تحصن ایرانی ها در سفارت انگلیس اسباب زحمت دولت انگلیس است»،
«دولت انگلیس به سالارالدوله در سفارت پناه نداد».^(۳۳)

این عبارت، گویای این امر است که متن و مولد متن، به دنبال تداعی حوادث پس از انقلاب مشروطه و حمایت سفارت انگلستان از مشروطه خواهان است. به استناد این واقعه، دولت انگلیس به عنوان مدافع حقوق دولت ایران در ماجراهای تجاوزات سرحدی ترسیم شده است.

ب) تفسیر

در مرحله تفسیر، مفسر متن تلاش می کند تا ارتباط میان متن و منابع ذهنی آن را آشکار سازد. در این راستا، عناصر و مؤلفه های یک متن را به عنوان بخشی از یک گفتمان هژمونیک به ساختار اجتماعی - فرهنگی ارتباط می دهد. در کانون متن، ایده دموکراسی نهفته است. متن به طور تلویحی، اساس سیاست گذاری در امور داخلی و خارجی را بر مبنای حضور تمامی دول با حق رأی مساوی و بر مبنای دموکراسی مستقیم می داند. متن در تلاش است تا مجلس را به عنوان بزرگ ترین دستاورد

مشروطه معرفی کند. این امر ناشی از امید نمایندگان برای استقرار ترقی، قانون و عدالت در سایه دارالشورای ملی است؛ بنابراین، در پس ذهنیت نمایندگان، ایده برقراری نظامی جهانی بر اساس نهادهایی با حضور نمایندگان کشورهای مختلف وجود دارد. به همین جهت، واژه‌هایی نظیر کنفرانس و کمیسیون، بار مثبت بسیاری در ذهن نمایندگان دارند. از آنجاکه نمایندگان حضور خود را در دارالشوری، مؤثر در بهبود روند کشور می‌دانند، در تلاش هستند تا نمایندگان دولت در مجامع بین‌المللی حضور داشته باشند.

نمایندگان در توصیف گروه خودی تلاش می‌کنند تا جایی که امکان دارد دایره «ما» را وسعت بخشند. آنها با وجود برخورد فیزیکی با نقطه مرزی میان دو کشور همسایه، دیپلمات‌های آنها را با لحن دوستانه و محترمانه مورد خطاب و آنها را در مجموعه ما قرار می‌دهند؛ از سوی دیگر، متن، دول متحابه را نیز حامی موضع خود می‌داند. در این میان، دولت امریکا در کانون تفکر روابط خارجی قرار دارد. به نظر می‌رسد متن در تلاش است تا نوعی این‌همانی را میان استقلال امریکا و مشروطه برقرار کند؛ بنابراین، این کشور را منصف و عادل در نظام بین‌الملل می‌داند که صلاحیت تشخیص حق و باطل را دارد. متن تلاش دارد تا بر دوستی دیرینه ایران با ملل همجوار تکیه کند، به‌گونه‌ای که دولت ایران و عثمانی را برادر خطاب و تلاش می‌کند مسلمان بودن این دو دولت را عامل اتحاد میان این دو کشور بداند. از سوی دیگر، متن نسبت به سه کشور عثمانی، روسیه و انگلیس، نگاه سلسله‌مراتبی دارد. انگلیس را کشوری دوست می‌داند و گزاره‌ای مبنی بر دخالت این کشور در امور ایران مطرح نمی‌کند. اما نگاه غیرمنعطف‌تری نسبت به دو کشور همسایه دارد. هرچند متن تلاش دارد تا واقعه سرحدی میان ایران و عثمانی را متوجه مأمورین سرحدی این کشور کند اما، به‌طور ضمنی تأکید می‌کند که از زمان معاهده ارض روم، عثمانی به دنبال جای پای برای دخالت و تعدی به ایران بوده است. اما روسیه در کانون منازعه متن قرار دارد. متن با طرح چند واقعه از جمله ورود قزاق‌ها، به بهانه ورود اسب خود به درون خاک ایران، ورود نیرویی برای حفاظت از کنسول‌گری، ماجرای بست‌نشینی در سفارت روس و اعطای پناهندگی سفارت روس به مأمورین خاطی دولت ایران، تلاش دارد تا نشان دهد روس‌ها به دنبال

بهانه برای مداخله در ایران و نقض استقلال این کشور هستند.

در متن تلاش می‌شود تا میان دولت‌های اروپایی و مطبوعات این کشور تمایز ایجاد شود. در کانون این تمایز، اذعان به وجود لیبرالیسم و دموکراسی نهفته است. از سویی، متن، دولت‌های اروپایی را ملت‌هایی عدالت‌طلب، صلح‌جو و حامی ایران می‌داند که به استقلال ایران اهمیت می‌دهند؛ از سوی دیگر، یکی از علل تضييع حقوق ملت ایران را فقدان مطبوعات قوی می‌داند؛ بنابراین، وجود مطبوعات در کشورها را تأثیرگذار در روند سیاست خارجی آنها می‌داند.

به نظر می‌رسد مناسبات با کشورهای خارجی و به طور کلی مفهوم سیاست خارجی از چند حالت خارج نیست؛ نخست، مناسبات کشفی که ناظر به نوعی بدگمانی در ناخودآگاه جمعی ذهن ایرانی نسبت به عقد قراردادهای پنهانی میان دولت‌های اروپایی در مورد ایران است؛ بنابراین، وظیفه وزارت امور خارجه، به عنوان دستگاه تنظیم‌کننده روابط خارجی، کشف و برخورد با چنین قراردادهایی است. چنانچه وکیل‌التجار از وزیر خارجه می‌پرسد: «آیا دیگر مطالب محرمانه و قرارداد مخفی هست، یا خیر؟»^(۳۴) که اشاره به قرارداد محرمانه میان دو دولت روس و انگلیس در مورد ایران دارد. دوم، مناسبات کنفرانسی که ناظر به حضور در کنفرانس‌های بین‌المللی است: «کنفرانسی در لاهه مرکب از تمام وکلای دول منعقد خواهد شد و در چند مسئله گفت‌وگو خواهند کرد. یکی از روزنامه‌نویس‌های معتبر نوشته که یکی از وکلای بزرگ بیست و چهار نطق ترتیب داده که قرائت شود... آیا از طرف دولت علیه ایران هم نماینده می‌رود؟»^(۳۵) که وزیر امور خارجه چنین پاسخ می‌دهد: «شرکت در این کنفرانس‌ها، مقصود اظهار صلح و صلاح ماست». سوم، حفظ استقلال داخلی ایران به معنای سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود: «یک نفر سردار روسی با دو سه هزار قشون منظم به سرحد ایران آمده و اولتیماتوم (اتمام حجت) سختی به فرمان فرمای آذربایجان فرستاده که محتوی چند تکلیف غیرحقیقه و شاق است که اگر اقدامات نشود من بی رحمانه به خاک ایران وارد شده، چنین وچنان خواهم کرد».^(۳۶) اعطای امتیازنامه‌های تجاری و صورت قراردادهای قروض، چهارمین برداشت از مفهوم سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود: «صورت معاهدات که با دولت‌های خارجه دولت ایران دارد و امتیازات که داده

شده، نوشته شده و به مجلس بفرستند و همچنین صورت قراردادهای قروض سابقه را هم بدهند».^(۳۷) در پنجمین معنا، مذاکره با دولت‌های خارجه، مد نظر قرار دارد: «وقتی که از طرف دولت روس تجاوز می‌شود، وزیر خارجه به سفارت روس اظهار داشته داخل مذاکرات می‌شود و بالعکس»؛ و یا: «در بابت سوار هندی، اقدامات لازمه به عمل آمده و در کمیسیون خارجه و مجلس، وزرا مشغول مذاکره و نتیجه این اقدامات هستیم».^(۳۸) ششمین بار معنایی سیاست خارجی، برابر با حفظ تمامیت ارضی و تحدید حدود است: «بر حسب حقوق بین‌الملل، هیچ قانونی اجازه نمی‌دهد که یک عده قشون رسمی و منظم دولت روس، وارد خاک ایران شده و برخلاف استقلال حکومت یک مملکتی، رفتار کنند».^(۳۹) در هفتمین معنا، اعتراض و اعلام مراتب اعتراض نسبت به اعمال کشورهای دیگر مد نظر است: «یک نفر فرمان‌فرمای دولتی کشور همجوار دوست، حق ندارد این‌طور اعتراض کند و این خارج از قانون است. باید از طرف وزارت امور خارجه آنجا این مسئله به وزارت خارجه ما اعتراض شود».^(۴۰) در آخرین مرحله نیز می‌توان سیاست خارجی را در رسیدگی به شکایات از سوی دیپلمات‌های ایران در کشورهای دیگر و رایزنی وزارت خارجه در رفع آن دانست: «سوءرفتار مأمور دولتی در مصر و شکایت تجار ایرانی از او و درخواست از وزارت امور خارجه برای عزل او».^(۴۱)

اصول سیاست خارجی از نگاه نمایندگان مشروطه عبارتند از: حفظ روابط بین‌الملل، برقراری روابط با دول همجوار (روابط منطقه‌ای)، نزاکت بین‌الملل و حسن روابط با دول متحابه. از نگاه نمایندگان، اعلی‌ترین نوع سیاست خارجی، کنفرانس و صلح عمومی است و درجه نازل آن، قطع روابط و جنگ است. افراد و نهادهای درگیر در امر تدوین و تصمیم در سیاست خارجی، شامل وزیر امور خارجه و مجلس می‌شوند؛ به گونه‌ای که مجلس قوانین را تصویب می‌کند و وزیر امور خارجه نیز مجری آنهاست؛ بنابراین، در این دوره به نوعی شاهد تخصص‌گرایی و خروج این امر از دایره اختیار شاه و دربار هستیم. اما به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیرندگان، شناخت مناسبی از محیط بین‌المللی که مبتنی بر فهم وقایع جهانی باشد، ندارند. نگاه بین‌المللی و منطقه‌ای به محیط بین‌المللی وجود ندارد. همچنین یک نقشه کلان برای پیشبرد و دسترسی به منافع ملی دیده نمی‌شود؛

زیرا یک سیاست خارجی منسجم و هماهنگ و عقلانی و بلندمدت وجود ندارد بلکه شاهد مجموعه‌ای از سیاست‌های منفصل، معدود و روزمره هستیم اما، چراغ راهنمای نمایندگان، سایه و شبیحی از مفهوم منافع ملی است. زیرا نمایندگان در عین ناآگاهی نسبت به مفهوم سیاست خارجی و همچنین مقوله منافع ملی، حیاتی‌ترین نیازهای کشور را که شامل صیانت از خود، استقلال، تمامیت ارضی، و امنیت است، در نظر آورده‌اند. نبود استراتژی در امر سیاست خارجی و نابسامانی اوضاع داخلی منجر به تبدیل ایران به بازیگری منفعل در حوزه سیاست خارجی شده است. وکیل‌التجار خطاب به وزیر امور خارجه می‌گوید:

«مقصود از پروگرام آن نیست که گفته شود امنیت داخله و همراهی با مشروطه و حُسن مراوده با خارجه. ما باید بدانیم که از برای امنیت داخله امروزی که در هیچ‌جا نیست، چه اقدامی کرده‌اند و چه اسباب و لوازم تدارک دیدند و اگر کدورتی با یک دولت پیدا شد برای رفع آن کدورت چه تدارکی کردند.»^(۴۲)

ج) تبیین

در واپسین مرحله که تبیین است، از شبکه‌های معنایی متون خارج شده و تلاش می‌کنیم به بیرون از فضای متن متصل شویم. چراکه متن، بخشی از یک روند فعالیت اجتماعی است؛ از این رو، تلاش می‌شود تا میزان تأثیر و تأثر متن و ساختار اجتماعی از یکدیگر نشان داده شوند. هدف اصلی مکتوب حاضر، برسازی یک مدل برای بازخوانی سیاست خارجی و پویای آن، با توجه به سطوح معرفت ادراکی و درهم‌تنیدگی‌های آن با حوزه سیاست است. با این وجود، تبیین، همان پرداختن به وجوه صوری متون است تا لایه‌های نامکشوف متن بازنمایی شود.

ناسیونالیسم اروپایی پس از انقلاب فرانسه به صورت آیین سیاسی سده نوزدهم درآمد و به تدریج به ایران نیز راه یافت. ناسیونالیسم، ایدئولوژی حاضر در عرصه سیاسی - اجتماعی است که امر سیاسی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. انقلاب مشروطه را می‌توان نمود ظهور این امر در ایران دانست. بر همین اساس، مجلس به عنوان کانون انقلاب مشروطه، از این امر متأثر است. گفتمان ناسیونالیسم

ایرانی، دال‌هایی نظیر استقلال، تمامیت ارضی، و سرزمین مقدس را در کانون خود نشانده است. گفتمان ناسیونالیسم در پیوند با مفهوم تجدد شکل گرفت؛ بنابراین، غرب به عنوان جایگاه ظهور گفتمان تجدد و دال‌های پیرامونی آن نظیر آزادی و دموکراسی، مورد توجه مشروطه‌طلبان است. سیاست خارجی و مفاهیم هم‌پیوند با آن در بستر گفتمان ناسیونالیسم ظهور می‌یابند و بالطبع، متأثر از آن هستند. گفتارهای جریان‌یافته در این روزگار، مشتمل بودند بر انطباق تصویر خود با جامعه غرب؛ یا به عبارتی، توصیه به این می‌شد که جامعه و دولتی همچون ایران، باید با دول متحابه در راستای کسب عناصر جدید تجدد، نزدیک شود و به‌نوعی، این‌همانی میان خود و غرب را تأسیس و تقویت کنند. منظومه گفتار ناسیونالیسم، حول فضای استعاری مشروطه‌خواهی قوام یافته است. گفتارها تا جایی پیش می‌روند که «غیر» داخلی را منعطف قلمداد می‌کند. مرحله حیرانی در مقابل غرب، متعاقب بیگانه‌ستیزی در همین دوره است و تولد واژه استقلال، مبنای طرد هرگونه «غیر» خارجی و مبنای الگوی ناسیونالیسم ایرانی تلقی می‌شود؛ از همین رو، در کانون مفهوم سیاست خارجی، مفهوم استقلال قرار دارد. مجلس اول مشروطه، از جمله گام‌های بلند ایرانیان در استقرار دموکراسی در ایران بود. اما نهاد مجلس به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مشروطیت، امری ناشناخته و مجهول در ذهنیت ایرانیان به شمار می‌رفت؛ بنابراین، فقدان تجربه در این زمینه، مانع از درک کارکردها و کارویژه‌های آن شد. در چنین فضایی، بی‌برنامگی و روزمرگی از ویژگی‌های بارز این نهاد شد. مجلس تبدیل به جایگاهی برای بیان تلگراف‌های ارسالی از نقاط مختلف کشور شده و بالطبع تمامی همت نمایندگان، پاسخگویی به چنین درخواست‌هایی بود. به‌هم‌ریختگی اوضاع داخلی کشور، موجب شده بود تا بخش عمده مذاکرات مجلس اختصاص به امور داخله از جمله تأسیس بانک، مشکلات مالی، کمبود مواد غذایی و استبداد حاکمان محلی باشد و کمتر اشارتی به مفهومی به نام سیاست خارجی صورت گیرد. هرچند به ناگاه تلگراف حمله به مرز ایران از سوی نیروی سرحدی عثمانی، منجر به توجه نمایندگان به حوزه پیرامون جغرافیای ایران می‌شود.

روزمره بودن روند مذاکرات مجلس، تا به آنجاست که هیچ‌گونه برنامه‌ای در

مورد تنظیم سیاست خارجی و شاخص‌های آن دیده نمی‌شود؛ بنابراین، می‌توان گفت امری به نام سیاست خارجی و اصول ناظر به آن، در متن مذاکرات مجلس اول مشروطه وجود ندارد؛ بنابراین، باید از روابط خارجی به جای سیاست خارجی در این دوران سخن گفت. در طول مذاکرات اثری از تدوین اصول ناظر به سیاست خارجی مشاهده نمی‌کنیم. غرب در ساختار ذهنی ایرانی، در جایگاه ما قرار می‌گیرد. نمایندگان نگاه مثبتی به کشورهای اروپایی دارند و غرب را مظهر آزادی و حامی جریان آزادی‌خواهی و مشروطه‌خواهی ایران می‌دانند. نگاه به غرب بسیار منعطف است و گویی سوژه ایرانی با انقلاب مشروطه خود، حافظه تاریخی خود را نیز خانه‌تکانی کرده است؛ از این رو، خاطره‌های غم‌بار گذشته همچون جنگ‌ها، قراردادهای استعماری و امتیازدهی‌ها را به فراموشی سپرده است. متن، در تلاش است تا با برجسته‌سازی تخاصم مرزی میان ایران و دو دولت همسایه، در زمینه مشروعیت‌سازی داخلی بهره‌برداری کند تا میان دولت و ملت اتحاد برقرار سازد. بر همین مبنا، بایستگی روابط خارجی موفق را امنیت و اتحاد در داخل می‌داند. متن، به صورت تلویحی در صدد است تا با برجسته‌سازی مفهوم حقوق بین‌الملل به طرد هرگونه تجاوز بپردازد. متن، با تأکید بر اسلام، قوت‌بخشیدن به ناسیونالیسم ایرانی را مد نظر قرار می‌دهد؛ و با نامیدن ایران به عنوان «خاک مقدس»، در تلاش است بنیادی قدسی برای ناسیونالیسم بیابد. متن، در صدد برقرارسازی این‌همانی میان انقلاب‌های آزادی‌خواهانه اروپایی و انقلاب مشروطه است تا به نوعی انقلاب در ایران را موفق و عامل برقراری مشروطه بداند؛ از این رو، افق گسترده‌ای را با به کانون نشانیدن مفهوم استقلال در تعریف روابط خارجی ترسیم می‌کند.

دست‌آورد

کمابیش به نظر می‌رسد ایران دوره قاجاریه از روابط خارجی آن هم به گونه‌ای منفعلانه - نفوذپذیر، رسوخ‌پذیر و تصمیم‌پذیر برخوردار بوده است؛ گرچه نمی‌توان از تأثیر عامل مهم جغرافیا و موقعیت ژئوپلیتیک غافل شد زیرا می‌توان پذیرفت در دوره توازن قوا، ایران برای روسیه، به واسطه دسترسی به آب‌های گرم، مقابله با انگلستان، بازار مصرف، و نفوذ در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، و برای

انگلستان، به واسطه منع تهدید هندوستان، رقابت با روسیه، بازار مصرف، نفوذ در کشورهای منطقه و امنیت خلیج فارس، کشور بسیار مهمی بود. نگارندگان مقاله، کوشیدند نشان دهند که مجلس‌نشینان نخستین مجلس شورای ملی، نسبت به مفهوم روابط خارجی ایران با کشورهای «دیگر»، چه دیدگاه‌هایی داشته‌اند؛ زیرا ایران روزگار قاجار، از همان آغاز و پس از مرگ آقامحمدخان به طور مرتب در حال جنگ و گریز آشکار و نهان با کردارهای برآمده از ایستارهای نظام بین‌المللی بود و برای نخبه و عوام ایرانی، «بیگانه و خارجی»، مهم تلقی می‌شد. بی‌گمان، مشروطه ایرانی را به «مجلس دارالشورا» می‌شناسند و نهاد پارلمان را مهم‌ترین برآیند فرایند مشروطه‌خواهی به شمار می‌آورند. برای ایرانیان عصر قاجار، بیگانه و اجنبی و خارجی و فرنگی، هم بهت‌آور و هم تحقیرکننده بود و هم محل رجوع و اقتباس و تقلید. کمابیش می‌شود با تحلیل متن مذاکرات مجلس اول مشروطه نشان داد که نمایندگان ملت، در عرصه نسبت‌یابی با عنصر «غیر»، از بهت و حیرت، خارج شده و در جست‌وجوی پیروی از آن پدیداری برآمده بودند که به گمانشان، درمان درد صعب‌العلاج، بل لاعلاج وطن به شمار می‌رفت. *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. آستین رنی، حکومت: آشنایی با علم سیاست، مترجم: لی لاسازگار، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴)، ص ۵۶۴.
۲. علی اصغر حقدار، مجلس اول و نهادهای مشروطیت، (تهران: مهرنامگ، ۱۳۸۳)، ص ۲۷.
۳. محمود احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش محمد مهدی موسوی، (تهران: زوار، ۱۳۶۶)، ص ۶۴۸.
۴. م. س. ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران، مترجم: کاظم انصاری، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۳۱.
۵. منصوره اتحادیه، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵)، صص ۸۸ و ۸۹.
۶. عبدالحسین نوایی، «جریان گشایش اولین مجلس شورای ملی»، در کتاب: ناصر تکمیل همایون، [به کوشش]، مشروطه خواهی ایرانیان، (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۳) جلد اول، ص ۳۳۰.
۷. بیژن عباسی لاهیجی، مبانی حقوق اساسی، (تهران: جنگل، ۱۳۸۸)، صص ۷۲ و ۷۴.
۸. همان، صص ۸۰ و ۸۲.
۹. منصوره اتحادیه، پیشین، صص ۲۳ و ۲۴.
۱۰. ماریان یورگنسن؛ لوییز فیلیس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، مترجم: هادی جلیلی، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۹)، صص ۲۲ و ۲۴.
۱۱. همان، ص ۲۹.
۱۲. تیم مک دانیل، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، مترجم: حسینعلی نودری، (تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰)، ص ۱۰.
۱۳. حمیدرضا شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه/ معنانشناختی گفتمان، (تهران: سمت، ۱۳۸۵)، صص ۱۳ و ۱۵.
۱۴. حمید عضدانلو، گفتمان و جامعه، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۱۶.
۱۵. تئو وندایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، گروه مترجمان، (تهران: مؤسسه مطالعات رسانه‌ها،

- ۱۳۸۲)، ص ۲۸۳.
۱۶. مجید ادیبزاده، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، (تهران: اختران، ۱۳۸۷)، ص ۱۱.
۱۷. فردینان سوسور، دوره زبان‌شناسی عمومی، مترجم: کوروش صفوی، (تهران: هرمس، ۱۳۷۸)، ص ۲۱.
۱۸. عباس منوچهری، رهیافت و روش در علوم سیاسی، (تهران: سمت، ۱۳۸۷)، ص ۱۳۶.
۱۹. سید صادق حقیقت، روش‌شناسی در علوم سیاسی، (قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۶)، صص ۴۵۹ و ۴۶۰.
۲۰. یورگنسن و فیلیس، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۰.
۲۱. همان، صص ۲۶ و ۲۷.
22. Norman Fairclough, *Critical Discourse Analysis*, (London: Longman, 1995), p. 135.
23. *Ibid*, p. 138.
24. *Ibid*, p. 66.
۲۵. غلامحسین میرزاصالح، متن کامل مذاکرات مجلس اول، (تهران: مازیار، ۱۳۸۴)، صص ۵۴۷، ۴۱۸، ۳۳۰، ۴۸۲، ۶۹۰، ۶۹۱، ۷۳۱ و ۶۲۱.
۲۶. همان، صص ۵۸۰، ۲۲۱، ۴۱۸، ۳۴۵، ۳۳۰، ۴۳۰، ۶۹۰، ۷۳۱ و ۶۸۹.
۲۷. همان، صص ۷۳۱، ۶۲۱ و ۴۱۸.
۲۸. همان، ص ۵۴۷.
۲۹. همان، ص ۴۳۰.
۳۰. همان، صص ۶۸۹، ۴۳۰ و ۷۳۱.
۳۱. همان، صص ۶۲۱، ۶۸۹، ۵۴۷ و ۴۸۲.
۳۲. همان، ص ۳۴۵.
۳۳. همان، ص ۴۳۰.
۳۴. همان.
۳۵. همان، ص ۳۲۰.
۳۶. همان، ص ۷۲۴.
۳۷. همان، ص ۶۲۲.
۳۸. همان، ص ۵۵۰.
۳۹. همان، ص ۶۸۹.
۴۰. همان، ص ۷۳۱.
۴۱. همان، ص ۶۸۹.
۴۲. همان، ص ۶۲۳.